

سال اول

شماره ۵

صفحه ۱۴۵

# مَجَلَّةُ اَرْمَعَانِ

تأسیس بهمن ماه ۱۳۹۸ شمسی

## (یک شاعر فوق الطبیعه)

در کتاب ادبیات عالم اگر چشم تصور بکشائیم ناگزیر تصدیق خواهیم کرد که هنوز مشیمه روزگار مانند حکیم (نظامی گنجوی) شاعری نزاده، و در گلزار حکمت و ادب تا کنون عندلیبی بدین نغزی دستان سازی نکرده است.

بشریت با سرمایه معارف امروزی کوچک تر از آن است که این شاعر و حکیم بزرگ را چنانچه هست بشناسد،

شعرای بزرگ اروپا مانند شلر آلمانی - شکسپیر انگلیسی روسوی فرانسوی بزرگ شدگان عظمت معارف ملت خویشند ولی نظامی در میان یک ملت که از حیث معارف کوچک است.

بطبیعت خویش بزرگ شده و با معارف بشریت بزرگتر خواهد شد یعنی روزی که جهل و نادانی از حوزه انسانیت رخت بر بندد صدر نشین انجمن شعر و ادب نظامی خواهد بود و بس.

بیش از ظهور نظامی وظیفه یک شاعر جز ستایش بزرگان و تهیه آسایش خویش چیزی نبود و پس از فرمان رسیدن

و در گذشتن وی مگر یک دفتر مشتمل بر مدح یکی و ذم دیگری با ستایش ساده و ساده از او یادگار نمی ماند .

نظامی کتاب وظیفه شاعری را بطرز دیگر نوشت یعنی شعرا را در ردیف بیغمبران جارچی اخلاق حسنه و رهنمای سعادت بشریت قرار داد و خود بکفتار و کردار بر این لوحه سرمشق دیگران گردید. نظامی نخست شاعری است که در کوی و برزن جهان و در بازار کیهان بزبان افسانه یا (رومان) جارچی اخلاق و حکمت شده و قافله انسانیت را از شاهراه درستکاری بسر منزل رستگاری دعوت کرد :

نظامی تنها سخن سرای مبتدعی است که از تمام اقسام سرقات شعریه چه ممدوح و چه مذموم احتراز ورزید و از شعرای پیشین عرب و عجم هیچ مضمونی را بنام خود پیرایه نیست و در این معنی علاوه بر گواهی ذوق سلیم در مخزن الاسرار (چنین میگوید)

شعبده نازه برانکبختم	هیکللی از قالب نوریختم
عاریت کس نپذیرفته ام	آنچه دلم گفتم بگو گفته ام
این سخن تازه تر از نقش باغ	عاریت افزون نشد چون چراغ
بر شکر او نه نشسته مگس	نی مگس او مگر آلائی کس

نظامی - در کتاب خسرو و شیرین که داستان یا رومان عشق و عفت محسوب است تمام رموز عشقبازی و بیش آمدهای عشقرا از نخستین نگاه دوستی تا آخرین مرحله بوس و کنار چنان ساده

و طبیعی بیان کرده که فوق آن تصور نمی‌شود. آن جا که از زبان خسرو سخن می‌گوید و حالات عاشقانه اش را شرح می‌دهد شنونده در گمان می‌افتد که نظامی خسرو بوده و این راه عشق را بنای خود پیموده است.

و نیز آن جا که از شیرین حکایت می‌کند مستمع یقین دارد که همان شیرین است که حکایت شیرین خویش را بیان می‌کند در صورتی که این شاعر یکتا و حکیم بزرگ تمام دوره عمر را در زهد و ریاضت و انزوا و عزت گذرانیده و از عوالم عشق‌بازی مجازی و باده و ساده‌پرستی یکباره برکنار بوده است.

قدس و تقوای نظامی مشهور و متفق علیه است و خودش نیز گوید

نظامی اگدش خلوت نشین است      که نیمی سر که انگین است  
ز طبع تر گشاده چشمه نوش      ز زهد خشک بسته بار بردوش  
چو مشک از ناف خلوت بو گرفته      بتهائی چو عنقا خو گرفته  
هم می فرماید

و گر نه بیزدان که تابوده ام      بمی دامن لب نیالوده ام  
گر از می شدم هر گز الوده کام      حلال خدا و نظامی حرام  
پادشاهان عصر نظامی شکوه قدس و زهد او را پاس داشته و محترم می‌شمردند چنانچه در خاتمه کتاب خسرو و شیرین ملاقات پادشاه را چنین شرح می‌دهد.

چو دادندش خبر کامد نظامی  
شکوه زهد من بر من نگه داشت  
بهرمود از میان می بر گرفتن  
چو خضر آمد ز باده سر بتایم  
شدم تابوسم اورا چون زمین پای  
گرفتم در کنار از دل نوازی  
من از تمکین او جوشی گرفتم  
نظامی - را بمناسبت بزرگترین مقام ادبی و حکمت دشمنان  
زیاد در میان جهال بوده چنانچه در این زمان هم که تقریباً هفتصد  
سال از وفات آن حکیم می گذرد جاهلی که علم را باطناب و شاعری را  
بزنجیر بخود بر بسته زبان بریده بی ادبی بدان مقام بلند دراز میکند ولی چون  
دشمنان در مصافکاه سخن از مقابله با وی عاجز بودند باحر به عاجزان بجنک وی  
اندر شده باتش پرستی و طرفداری مغ و موبدش منسوب میداشتند اما این معلم  
بزرگ مدرسه اخلاق مثل یک پیغمبر آتش حسد آنان را با آب موعظه و دها  
خاموش می کرد چنانکه :

( می گوید )

کسی کو بر نظامی می برد رشک  
زهر کشور که بر خیزد چراغی  
ور اینجا عنبر بن شمعی دهد نور  
بشکر زهر می باید خریدن  
من از دامن چو دربار ریخته در  
نفس بی آه بیند دیده بی اشک  
دهندش روغنی از هر ایاغی  
ز باد سردش افشاند کافور  
یس هر نکته دشنامی شنیدن  
کریبانم ز سنک طعنه ها پر

نگاری اكدش است این نقش دمساز پدر هندو و مادر ترك طناز  
 درى بر فرق دریائی نهاده چراغی در کلیسائی نهاده  
 تودر بردار و دربارا رهاكن چراغ از قبله ترساجداكن  
 مبین كاتش گهی را رهنمون است عبارت بین كه طلق اندودخون است  
 عروسی بكرین باتخت و باتاج سروین بسته در توحیدو معراج  
 نظامی - گرچه در شهر گنجه زیسته و همانجا مدفون گردیده  
 ولی اصلا از قهستان قم و مسقط الراس اودهی است در تفرش موسوم  
 به ( تا ) چنانچه خودش فرماید

چو در گرچه در شهر گنجه گم ولی از قهستان شهر قم  
 بنفرش دمی هست تا نام او نظامی از آنجا شده نام جو  
 مرحوم آزر بیكدلی در آتشكده و دیگران بنقلید او در این باب  
 تردید نموده و گفته اند كه این دو بیت در دیوان نظامی از ملحقات  
 است و نظامی اصلا گنججوی است . این دعوی بی دلیل را منشأ  
 آن است كه مدعیان تصور کرده اند دهاتی بودن كسر شئون  
 نظامی است . ولی این تصور قابل تصدیق نیست چه اولاهیچ شاعری  
 چنین الزامی نداشته كه مولد نظامی را بواسطه دو بیت الحافی از  
 گنجه به ( تا ) انتقال دهد و ثابا یکی از ادله بزرگی و عظمت  
 نظامی دهاتی بودن او است زیرا هوای محبوس شهر قابل تربیت  
 كردن فكر آزاد نیست و تاریخ گواہ است كه كیتی مدار این بزرگ  
 و فلاسفه آزاد فكر در هوای آزاد دهات و ایلات نشو و نمایافته اند  
 نگارنده در كتاب ( سرگذشت اردشیر ) در این موضوع بتفصیل

سخن رانده و در همین شماره تحت عنوان ( موازنه شهری با دهاتی و ایلاتی ) نقل از کتاب سرگذشت اردشیر ( قسمتی از آن بنظر قارئین میرسد .

باری نظامی است که بدست قدرت کاخ ادبی پوسیده کهن را خراب کرد و معماری ذوق سلیم کنگره عالی ادبی دیگری بجای آن شالوده ریخت و وظیفه شعرا را در تمام عالم معین فرمود شعرای پارسی زبان بعد از نظامی تا پنج قرن که بازار ادبیات و معارف در ایران رونق داشت پیروی این استاد بزرگ از روی همان نقشه و مطابق همان اصول پنجمه سرایی مشغول گردیدند بجدی که میتوان گفت در ایران و هندوستان هزارها خمسه بروزن خمسه نظامی از اساتید بزرگ بانجام رسید ولی امروز حوادث جهل ما را از ادبیات و ادبای هندوستان و افغانستان بیخبر گذاشته بلکه از ادبای بزرگ ایران هم که پیروان نظامی بوده اند بیخبریم و مسام اغلب از آن کتاب های بزرگ هم از میان رفته است ولی تادرجه که اطلاع داریم تمام خمسه سرایان و اساتید بزرگ بشاگردی نظامی اعتراف و افتخار نموده اند .

بلکه شعرای رومان نویس اروپا هم اگر امروز ته فردا که حجاب جهل برداشته میشود تصدیق و اعتراف باستانی وی خواهند نمود .

اینک نمونه از اعتراف خمسه سرایان

باستانی حکیم نظامی

(امیر خسروی دهلوی در شیرین و خسرو گوید)

نظامی چون سخن ناگفته نگذاشت	ز خوبی گوهری ناسفته نگذاشت
چون توانم که بر خود گیرم آن جوش	صداع اندک دهم باری بهر گوش
دلم دیری است کاین سودا سردا داشت	که گل چینم ز باغی کو گذردا داشت
ولی ترسیدم از گل چیدن باغ	که دامن رقص کبک از جستن زاغ
دماغ ارگفت ناخوش گرددا فکار	دهل اندک توان زد چنک بسیار
چو بازار تمنا گرم تر گشت	دل از اندیشه بی آرم تر گشت
بر این ایجد که مطلقان را کندشاد	مثالی بستم از توقع استاد
که تا گوید مرا عقل کرامی	زهی شایسته شاگرد نظامی

(جامی گوید)

نظامی که استاد این فن ویست	در این بز مگه شمع روشن ویست
زویرانه گنجه شد گنج پنچ	رسانید گنج کهر را به پنچ
چو خسرو بان پنچ هم پنجه شد	از آن بازوی فکرش رنجه شد
کفش بود از آن گونه گوهر تهی	دهش ساخت لیک از زر ده همی
زر از سیم اگر چند برتر بود	بسی کمتر از در و گوهر بود
من مفلس عور دور از هنر	نه در حقه گوهر نه در صره زر
در این کار گاه فسون و فسوس	ز مس ساختیم پنچ گنج فلوس
من و شرمساری زده گنجشان	که این پنچ من نیت ده پنجشان

(مکتبی گوید)

شیخی که به نسبت بیمبر	معراج رسول راست منبر
هر بکر معاینش چو مریم	دارد نفس مسیح در دم

چون اونی خامه پر نوا کرد  
 من کاف هنری همای دیدم  
 نه دایره را پراز صدا کرد  
 خواهم ز زمانه ساز گاری  
 چون سایه بیال او پریدم  
 کاین خمسه کنم در انتهایش  
 از عمر مدد ز بخت یاری  
 بالای هزار خمسه جایش  
 (وحشی گوید)

بانی مخزن که نهاد آن اساس  
 خانه پراز گنج خداداد داشت  
 مایه او بود برون از قیاس  
 از مدد طبع گهر سنج خویش  
 عالمی از گنج خود آباد داشت  
 مخزنی آراست بی گنج خویش  
 گوهر اسرار الهی در او  
 آتقدر اسرار که خواهی در او  
 هر که بهمسایه گی او شتافت  
 غیرت شاهی جگرش راشکافت  
 من که در گنج طلب می زدم  
 گام در این ره بادب می زدم  
 نگارنده نیز بنوبت خود در کتاب ( سرگذشت اردشیر )  
 چندین جا بشاگردی وی اعتراف و افتخار نموده و قسمتی  
 از آن در همین شماره چنانچه قبلا وعده داده ایم بنظر قارئین  
 خواهد رسید .

آیا می دانید مقصود ما از این بیانات چیست و چرا از عظمت  
 و بزرگواری چنین حکیم بزرگی سخن رانیدیم که ما از گفتن و  
 خلق از شنیدنش عاجزند ؟ ؟

مقصود این است که این نخبه بشریت در ایران شمع انجمن  
 کوران و ارغنون نواز بزم کران بوده و هست و پنج کتاب وی که  
 هر یک هزاران گنجینه گوهر است در این ویرانه بمرور زمان با



خاك و سنگ در آمیخته یعنی بحدی غلط و سقط و تحریف در وی راه یافته که در حضرت نظامی بلید عرض کنیم.

بسکه بستند بر او. برك و ساز  
 کر توبه بینی شناسیش باز  
 شاید هم این سیل غلط از جویبار قرن اول پس از زحمت نظامی در  
 بیان این کتاب رخته کرده تا کنون جریان دارد. مگر ملاحظه این  
 حال اسفناك اغلب از خمه سرایان را بوحشت انداخته و برای اینکه  
 کتب خودشان دستخوش این سیل نشود در حق نویسندگان بدعا و  
 نفرین لب گشوده اند چنانچه .

امیر خسرو گوید

هر کو نکند بطبع قابل از بعد نوشتنش مقابل  
 یا بیتی از آن میان کند کم کم باد گهی خلاصش از غم

نیز گوید

خراب آنکوز چندین بیت معمور کند بیتی ز جای خویشتن دور

جامی گوید

ای ساخته نیز خامه را نوک زان کرده عروس طبع را دوک

میزن رقمی بلوح انصاف دراعه عیب پوش می باف

در خوبی خط اگر نکوشی از بهر خدا ز نیز هوشی

حرفی که نهی بر راستی نه گز هر هنر است راستی به

و چون مسلم است که همواره جامعه پارسی زبان را همین

اغلاط و سقط و تحریف ها از استفاده از این کتاب بزرگ محروم

داشته است •

تمام طرفداران معارف و صاحبان ذوق سلیم راست که یکر زبان و متفق الکلمه توجه زمامدار معارف و وزیر علوم را باطراف قضیه جلب نموده و تقاضا نمایند که انجمنی از متخصصین شعرا و ادباء فراهم ساخته تا بمعاونت یکدیگر نخست در تصحیح این کتاب بزرگ‌بندل جهد نمایند سپس با بهترین وضع و اسلوب و خط و کاغذ مرغوب و صور و اشکال دلفریب و ترجمه کافی در پنج مجلد طبع نموده در بازار ادبیات جهان برای دانشمندان ارمنان فرستند

هر گاه این تقاضا در پیشگاه يك زمامدار معارف -- يك طرفدار عظمت ایران -- و بالاخره يك هوا خواه حیات ادبی پذیرفته شد نه تنها جامعه شعر و حکمت و ادب کنونی او را تهنیت و مبارکباد خواهد گفت . بلکه در تاریخ معارف و ادب عالم بالای نام وی بخط روشن و برجسته تا قیامت چنین خواهند خوانند .

زنده باد -- شادمان کننده روح نظامی

زنده باد -- احیا کننده شعر و ادب و حکمت

زنده باد -- مروج فصاحت و بلاغت

زنده باد -- تصحیح کننده کتاب نظامی

( وحید )

( سار -- و تله )

در دامن کوهسار و هامون  
با قامت گوژ و پشت آرون  
چون بیکر دال و قامت نون

ساری پی دانه سیر میکرد  
تا گه تله بدید در آدشت  
گفتش الف قدت چرا شد